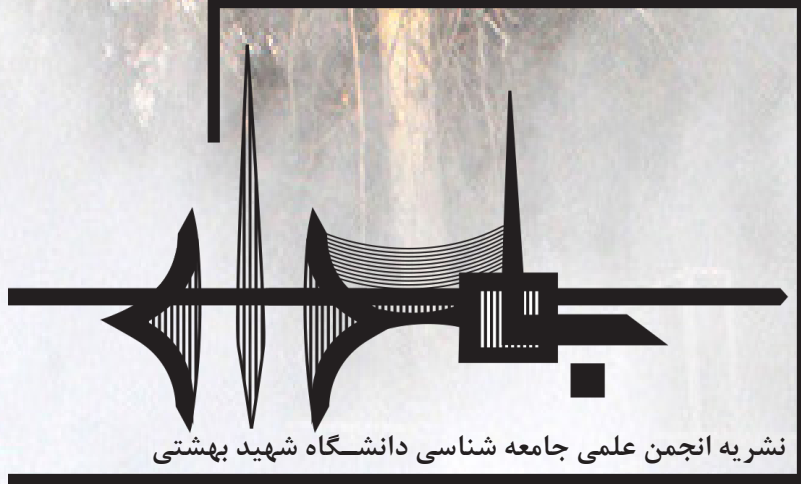




دانشگاه شهید بهشتی



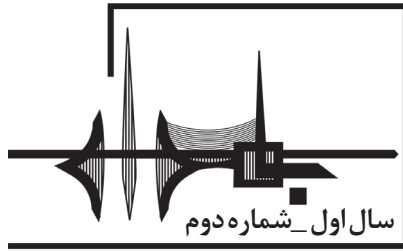
نشریه انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی

پرونده ویژه  
روز جهانی زن

# جنبش زنان ایران؛ رهایی و برابری

تو سرگرم می شوی؛ من آزار می بینم  
محیط زیست شهری و سیاست گذاری های مسکن





گاهنامه علمی بامداد

صاحب امتیاز:

انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: علی ذوالقدر

سر دبیر: رضا صابری

هیئت تحریریه:

غزل آزادی

علی ذوالقدر

رضا صابری

محسن طباطبایی

فریما کریم خان زند

نویسندگان مهمان:

زهرا اکبری

نگار محمودی

ملیکا کمانی

ثمین امینی

طراحی و صفحه آرایی:

فرشته جعفریان

ارتباط با ما:

@bamdad\_sbu

نازلی! بهار غنچه زد و ارغوان شکفت.  
در خانه، پای پنجره، گل داد یاس پیر.  
دست از گمان بدار. با مرگ نحس، پنجه میفکن.  
بودن به از نبود شدن. خاصه در بهار.  
«الف. بامداد»

بهار در آستانه است و سبز. می آید. خواه. ناخواه.  
این حکم تغییرناپذیر دوران. چه کسی یارای  
ایستادن برابر طبیعت را دارد؟ هر چقدر زمستان سرد.  
هر چقدر هم سخت. هر چقدر هم ما را به سخت  
جانی خود این گمان نباشد. گل دادن بنفشه‌ها،  
مژده شکست زمستان است. سرنوشت محتوم این  
سوز، گذشتن است. انگار که سرنوشت ما، در گذر از  
رنج‌ها. چه جوانه‌ها که شبان و روزان، غریبانه، بهار  
را در انتظار نشسته‌اند. چه جوانه‌ها که در انتظار  
بهار، برگ برگ ریختند و تباه شدند پیش  
چشم‌مان. ما هیچ مانگه. چه دیوانه‌وار بودیم. حالا  
که گردن‌مان باریک‌تر از مو؛ و دیوارمان کوتاه‌تر  
از سقف سرزمین لی‌لی پوت‌ها شده. کاش صبر  
داشته باشیم.

جوانه زدن اما کار هر روزه‌مان است و دیگر خوب  
یاد گرفته‌ایم دوباره بلند شدن را. ما دور از هم،  
خود یا ناخودآگاه، به قلب‌های هم قول داده‌ایم  
هر بار و هر جا که زمین خوردیم، فراموش نکنیم راه  
رفتن را و دوییدن را و رقصیدن را. فراموش نکنیم بهار  
را. که «ان مع العسر يسرا». فراموشی، این سیاه‌تر از  
همه تاریکی‌ها. نباید و حق نداریم به غبارها اجازه  
بدهیم پس ذهن‌مان خانه کنند و بست بنشینند  
تا خاطره‌های سبز بهار، زرد و رنک و رو باخته شود.  
نباید که غبار، روی پنجره‌ها را بپوشاند. نباشد که  
معدود پنجره‌های دنیای تنگ و کم‌نورمان هم  
دیوار شود. دیوارها را یک به یک برداریم و پنجره  
بسازیم. البته که صبری بزرگ می‌خواهد. البته که  
بر زمستان صبر باید طالب نوروز را. کاش صبر داشته  
باشیم. «چه فقیرند کسانی که شکیبایی ندارند. کدام  
زخم جز به تدریج بهبود یافته است؟»

در آستانه بهار باید از هم‌کلاسی‌هایی نام ببریم که  
بهار امروز نشریه جامعه‌شناسی را مدیون صبر،  
ایستادگی و زحمت‌هایشان در زمستان سخت  
دانشگاه هستیم. اگر بامدادی هست و مجالی برای  
خواندن و نوشتن، شب‌های طاقت‌فرسایی هم بوده  
تا رهیافتی به بامداد پیدا بشود. صمیمانه از نگار  
محمودی و مهرنوش موسوی عزیز، مدیر مسئول و  
سر دبیر سابق نشریه انجمن علمی جامعه‌شناسی  
رهیافت، سپاسگزاری می‌کنیم و آرزو داریم این  
سخت‌کوشی و توانایی‌شان، به موفقیت‌ها و  
دستاوردهای بزرگ پیوند بخورد.

رضاصابری

## جنبش زنان ایران؛ رهایی و برابری

علی ذوالقدر\_ دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

جنبش زنان ایران بود. چراکه تا آن روز هرگز چنین جمعیتی از زنان برای خواست برابری تظاهرات نکرده بودند و خواسته‌های برابری جنسیتی جدی گرفته نمیشد. گرچه آن تظاهرات کاری از پیش نبرد و سالهای سیاه دهه ۶۰ نه تنها امید زنان بلکه امید تمام کسانی که برای این انقلاب زحمت کشیده بودند برباد داد. دهه‌های که خفقان و جنگ و سال ۶۷ خاطره‌های سیاه آن هستند. اما از هرچه بگذریم ۸ مارس سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی بود که به نهادهای سنتی که حال وارثان حکومت بودند یادآوری کرد جنبش زنان هرگز الگوی قرون وسطایی آنها را از زن نخواهند پذیرفت. چراکه با پوست و گوشت خود زیانهای این سنت را سدها بر پیکر خود تحمل کرده و همواره سخت تلاش میکنند تا زیر یوغ این اسارت رها شوند. زنان ایرانی امروز نیز می‌دانند نه تنها سنت با تکیه بر مذهب، که از طرف دیگر ستم طبقاتی که امکان هر ترقی را از آن‌ها میگیرد مانع اصلی آنها هستند. امروز زنان آگاه سعی میکنند مطالبات جنسیتی خود را با مطالبات دیگر اقشار ستم‌دیده پیوند بزنند. چراکه به قول مارکس رهایی زنان در گروی رهایی تمام زحمتکشان و رهایی زحمتکشان بدون رهایی زنان ممکن نخواهد بود.

و حال زنان چاره‌ای نداشتند جز آنکه حجاب را به اجبار برگزینند. نهادهای ارتجاعی از طریق ایدئولوژی مذهبی خود سعی داشتند حقنه کنند که خواست حجاب اجباری واجب دینی و خواست اکثریت زنان مسلمان ایرانی است. دیگر صدای این بخش سنتی به موضوعی جدی که سرسختانه حمایت میشد تبدیل گشت اما برخی انقلابیون حتی مذهبی مانند آیتالله طالقانی مخالفت جدی خود را با حجاب اجباری ابراز کردند اما گویی حتی حرف طالقانی نیز دیگر تاثیری نداشت. گویی هویت حکومت جدید با حجاب گره خورده بود. اما زنان ایرانی که میراث‌داران اصلی آن انقلاب بودند در هفدهم اسفند یا هشت مارس سال ۵۷ در روز جهانی زن روزی که نماد مبارزه برای رهایی زن از ستم نظام طبقاتی-مردسالاری است به خیابان‌ها آمدند تا نظام مردسالار متکی بر اتوریته سنتی را که سال‌ها بود جز خائهداری و بچه‌داری وظیفه‌های برای زنان نمیدید مبارزه کنند. جمعیتی چندصدهزار نفری از زنان آن روز به خیابانهای تهران آمدند. هیچکس هرگز باور نمیکرد چنان جمعیتی برای لغو حجاب اجباری به خیابان‌ها گسیل شوند. آن روز پرشکوه را شاید بتوان گفت بزرگترین رخداد در تاریخ

هفدهم اسفند سال ۵۷ کمتر از یک ماه از انقلاب گذشته است. حالا همه منتظر برآورده شدن تمام آن خواسته‌هایی بودند که برای اش خونها دادند و شکنجه‌ها شدند. زنان هم پا به پای مردان در راه آزادی و عدالت جنگیدند و مطالبات برحق خود را فریاد زدند. آن‌ها جامعه‌ای میخواستند که فرای جنسیت امکانی برابر برای رشد و پیشرفت برای همه فراهم آورد و انقلاب را محملی برای تحقق این رویا محسوب میکردند. اما نوایی مشکوک از همان روزهای ابتدایی انقلاب به گوش میرسید که تماما با هر خواست برابر خواهانه جنبش زنان سرسختانه مخالفت می‌ورزید و سعی داشت آن را در نطفه خفه کند. صدایی که زنان را جنس دوم میپنداشت. ندایی خطرناک که زن را عامل فتنه و بی‌بندباری میدانست که به هر قیمتی باید او را در خانه و بیرون از اجتماع نگاه داشت. این ندا هر روز بلندتر میشد. تنها دو هفته پس از پیروزی انقلاب قانون حمایت از خانواده لغو و حجاب اجباری شد. همچنین دستور داده شده که زنان کارمند دیگر بدون حجاب سرکار حضور نیابند. در غیر این صورت جریمه مالی خواهند شد. شعار گستاخانه «یاروسری یا توسری» از بعضی سران انقلاب بیان میشد



ایران گزینشی است. برای نمونه هنگامی که سخن از حقوق ایران در عرصه جهانی به میان می‌آید (مانند انرژئ هسته‌ای) حکومت از حق مسلم سخن می‌گوید و هنگامی که از حقوق بشر در ایران سخن گفته می‌شود، می‌گویند گفتمان حقوق بشر یک مفهوم نوپای غربی است که به کشورهای غربی که با قوانین فرهنگی غرب اشتراکات چندانی ندارند مربوط نمی‌شود. نکته دیگر هم انداختن توپ به زمین کشورهای غربی است که اکنون قادر به اعمال قدرت در صحنه‌های بین‌المللی هستند. در کانون این نگاه جمهوری اسلامی، «ایران» تبدیل به قربانی نابرابری نظم بین‌المللی می‌شود، در حالی که «ایرانیان» خودشان به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین هنگامی که آقای ظریف، وزیر امور خارجه توضیح دادند که ایرانیان صد سال علیه استبداد مبارزه کرده‌اند، منظورشان پاسداری از «استقلال» و «آزادی» ایران، نه ایرانیان، در نظام بین‌الملل بود، نه تمرکز بر واقعیت استبداد درون کشور. به همین ترتیب، هدف انقلاب (بهتر است بگوییم هدف آن دسته از انقلابیون که اکنون بر سر کارند) تنها مبارزه با خود شاه نبوده بلکه رویارویی با نظم هیپوکراتیک بین‌المللی بوده که او را بر سر کار نگه می‌داشته است. (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مقاله برابری برای زنان پیشرفت برای جمیع مردمان از خانم الهه امانی)

سرانجام باید گفت با پرداختن هر روزه حکومت به اینکه دشمنان چگونه به حقوق جمهوری اسلامی ایران دست می‌یازند، نباید حقوق زنان و مردم ایران در درون نظام نادیده انگاشته و یا کمرنگ شود. خوشبختانه مردم ما هر روز به حقوق خود آگاه‌تر می‌شوند و همه دانشگاهیان می‌توانند در این راه همراه آن‌ها باشند و نقش بسیار سازنده‌ای ایفا کنند. پیشرفت برای جمیع مردمان از خانم الهه امانی)

سرانجام باید گفت با پرداختن هر روزه حکومت به اینکه دشمنان چگونه به حقوق جمهوری اسلامی ایران دست می‌یازند، نباید حقوق زنان و مردم ایران در درون نظام نادیده انگاشته و یا کمرنگ شود. خوشبختانه اکنون مردم ما هر روز به حقوق خود آگاه‌تر می‌شوند و همه دانشگاهیان می‌توانند در این راه همراه آن‌ها باشند و نقش بسیار سازنده‌ای ایفا کنند.

مشکل دیگر درباره این گزاره برمی‌گردد به اینکه آیا درباره حقوق زنان در اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی، قانون روشنی داریم؟ پاسخ منفی است. با مراجعه به منشور حقوق شهروندی که در دولت اخیر مطرح شد هم باز با جزئیات ویژه‌ای روبرو نیستیم و تنها به کلیاتی که بر پایه قانون اساسی است بسنده شده.

یکی از راه‌های پی بردن به نگاه نظام در این زمینه برمی‌گردد به نهادهای مربوط به زنان و کارکردهایشان. مهم‌ترین پایگاه مرتبط با زنان در جمهوری اسلامی معاونت زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری است. در این باره به بخش مهمی از گفت‌وگوی خانم ابتکار مسئول این معاونت با رادیو فرهنگ درباره برنامه دولت برای زنان و خانواده توجه فرمایید: «نگاه مادر حوزه‌های مختلف، ملی و فراجناحی است و از تمام صاحب‌نظران دعوت می‌کنیم که پیشنهادهای خود را ارائه دهند تا بتوانیم برای حل مسائل اجتماعی راهکارهای مناسب بیابیم.» این دیدگاه بسیار خوبی است اما نه تنها از خانم ابتکار بلکه از حکومت باید پرسید، تا چه اندازه به این سخنان پایبندید؟ آیا صاحب‌نظران، کارشناسان و جامعه‌شناسان را قبول دارید؟ اگر آری آیا به سخنان و راهکارهای آن‌ها گوش می‌دهید؟ یا تنها به گزارش نشست‌ها و چند عکس یادگاری بسنده می‌کنید؟ آیا نشست‌ها و همایش‌هایی که در زمینه‌های گوناگون و گاه با هزینه‌های گزاف برگزار می‌شوند براین سودمندی دارند؟

از آنجایی که یکی از موارد گزارش‌های سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران نقض آن در زمینه حقوق زنان است، اکنون دیدمان را گسترده‌تر کرده و به نقد نگاه جمهوری اسلامی به حقوق بشر می‌پردازیم. در تعداد کمی از این موارد ادعاهای حقوق بشری سازمان ملل با دین و فرهنگ ایران هم‌خوانی ندارد اما مسئولان جمهوری اسلامی همواره با دستاویز قرار دادن این بهانه تلاش دارند درباره موارد گسترده دیگر هم فرافکنی کنند. آن‌ها برخی از این موارد را سیاسی و بخاطر دشمنی غرب و استکبار می‌خوانند، در صورتی که چند مورد از آن‌ها در دوره پهلوی هم که به باور مسئولین کنونی مورد پشتیبانی غرب بوده هم مطرح می‌شده. در بسیاری از موارد که حقوق بشر و حقوق زنان نمونه‌هایی از آن‌هاست رویکرد نظام

در آغاز باید گفت که نوشتن چنین مقاله‌ای کار ساده‌ای نیست؛ چرا که از یک سو سخنانی از مسئولین نظام می‌شنویم که یا انگار، اگر نگوییم همه، بخش بزرگی از مردم به حقوق خود دسترسی دارند، یا سخنانی از این دست که مردم «باید» از این حق برخوردار بشوند و چنین و چنان. که معمولاً در حد سخنرانی می‌ماند. چنان‌که انگار این‌ها را برای کشور دیگری می‌گویند! از سوی دیگر فعالان مدنی، خبرنگاران مستقل، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیگرانی هم هستند که گاه از سوی بعضی مسئولان، جاسوس و مانند این‌ها خوانده می‌شوند! که البته در بعضی گزارش‌های آن‌ها هم غرض‌ورزی دیده می‌شود؛ بنابراین برای ارائه داده‌های درست باید دقت بیشتری داشت. در این مقاله تلاش می‌شود با رویکردی ریشه‌ای‌تر به نگاه جمهوری اسلامی به حقوق بشر و زن پرداخته شود.

برای بررسی این نگرش جمهوری اسلامی (به ویژه حقوق زنان) نخست نگاهی کوتاه به قانون اساسی کشور می‌اندازیم؛ از مهم‌ترین مواردی که در قانون اساسی و در اصل سوم و بیستم آمده می‌توان به برابری بودن عموم مردم در برابر قانون، برخورداری یکسان زنان و مردان از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام اشاره کرد. در اصل بیست و یکم که معطوف به حقوق زن است دولت موظف است حقوق بانوان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید. از دید نگارنده دو نقد می‌توان به این قوانین داشت. نمی‌توان از قانون اساسی انتظار داشت که به مسائل جزئی بپردازد، اما این موارد و به ویژه در اصل بیست و یکم بسیار کلی‌اند. کلی بودن قانون سوای مشکلاتی که می‌تواند به همراه داشته باشد، با قانون‌گذاری در مجلس می‌تواند گسترش یابد؛ به ویژه درباره حقوق زنان نگاه و نقش نمایندگان زن مجلس اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و اینکه آیا توانسته‌اند گامی برای حقوق زنان بردارند؟ نقد دیگر درباره گزاره «با رعایت موازین اسلام» است. در اینجا یک مشکل، برداشت‌های گوناگون و استفاده سلیقه‌ای از این گزاره است؛ مانند آنچه همین روزها درباره رفتن بانوان به ورزشگاه می‌بینیم. مسئله‌ای بسیار ساده درباره حقوق زنان که حکومت بر سر همان دچار چالش شده است.

عمل، ارباب یا اجبار یا عدم تمایل قربانی و تحقیر جنسیتی قربانی با آزار کلامی.

سومین نکته: چه چیزی باید بدانیم؟ انواع آزار جنسی و قوانین مربوط به آن.

(۱) سه دسته بندی کلی آزار

جنسی کلامی: شوخی ها و طنزهای جنسی، گفتن داستان های جنسی، ابراز علاقه، متلک های زننده، کنایه های جنسی در گفتار، اظهار نظر جنسی در مورد ظاهر و لباس و زیبایی، توصیف و تمجید، ارائه پیشنهاد یا دعوت به رابطه جنسی ناخواسته غیر کلامی: چشم چرانی، چشمک زدن، نگاه های شهوت آلود، نگاه خیره (معنی دار)، نشان دادن تصاویر نامناسب جنسی جسمی: نزدیکی شدن زیاد، لمس نامناسب، برخورد جنسی به اجبار

(۲) قوانین: با بیان این نکته که بیشتر آزار جنسی رایج در ایران، مزاحمت های خیابانی است، قانون بازدارنده یا مجازات گری برای این قسم آزار وجود

ندارد. خشونت علیه زنان، تنها در قالب روابط نامشروع ناخواسته بررسی شده و خلا قانونی در سطوح پایین تر خشونت به چشم می خورد. با گوش زده های جمعی از حقوق دانان و تلاش گروه های حمایت از حقوق زنان که در سال های اخیر مشاهده شده، امید می رود که این خلا جبران و زنان حمایت قانون رادر تمام عرصه های زندگی خود احساس کنند.

نیز در همان سال ها آغاز شد. در ایران سابقه کاری چندانی در این مورد وجود ندارد و مسائل جنسیتی تنها دو دهه است که توجه پژوهشگران اجتماعی را به خود جلب کرده. عمر کم تحقیقات مسئله را به موضوعی جدید برای تمام اعضای جامعه

پوسترهای زرد رنگی که مدتی است در فضای مجازی و سطح شهر به چشم می خورند، حاصل تلاش گروهی مستقل به نام «هم اندیشی زنان» با هدف متوقف کردن آزار خیابانی است. استقبال شهروندان و فعالان اجتماعی ضمن تحسین عمل

این گروه، خود بیانگر وجود آسیب و نیاز به کار در این حوزه است. اما با نگاهی عمیق تر می توان آسیب دیگری را شناسایی کرد: ناآگاهی از حقوق زنان در مقابل آزارهای احتمالی. این ناآگاهی جنبه های مختلف حقوقی-اجتماعی دارد، می توان آن را از دو زاویه قربانی و آزار دهنده بررسی کرد، بین انواع مختلف آزار تفکیک قائل شد و همچنین با واکاوی بیشتر به آزارهایی که مردان و پسران نوجوان یک جامعه را هدف می گیرند رسید، اما به بهانه روز جهانی زن (۸ مارس) به سه نکته درباره «آزار جنسی زنان» می پردازیم. به امید جبران بخشی از این ندانستن. اولین نکته: ارتباط مسئله «آزار جنسی زنان» با موضوع «زنان معاصر»



جای من = جای تو

تبدیل می کند، چون قبل از آن بسیاری از مصادیق آزار جنسی بخشی از فرهنگ جوامع و در اشکال جدید آن حتی قسمتی از روابط کاری شناخته می شدند. پس موضوع «آزار جنسی زنان» مسئله ای مربوط به «زنان معاصر» است.

دومین نکته: تعریف «آزار جنسی» تعاریف گوناگونی ارائه شده که همگی در تاکید در چند عنصر مشترک بودند: ماهیت جنسی

خشونت علیه زنان شاید سابقه ای به درازای حیات بشر داشته باشد - که در اینجا قصد و فرصت بررسی آن نیست - اما قوانین تنها چند دهه است که آزار جنسی را به رسمیت شناخته اند. این اصطلاح اولین بار در ۱۹۷۳، در گزارش یک موسسه فناوری آمریکایی (درباره مسائل مختلف مربوط به جنسیت) مطرح و پژوهش های کمی و کیفی این حوزه

در قانون مدنی از ماده ۱۰۳۴ به بعد و قوانین حمایت از خانواده، قوانین خاص خانواده و ازدواج به تفصیل توضیح داده شده است.

اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را تأمین نماید (ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی). زیرا امنیت افراد جامعه یکی از اصولی ترین ویژگی های نظام حقوقی اسلام است. هم چنین بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای زن و مرد، در تمام زمینه های مادی و معنوی تأکید دارد. در این اصل بر مشارکت زنان در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود اشاره شده و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه چه زن و چه مرد در تمام سطوح جزو وظایف دولت شمرده شده است.

در اصل بیستم قانون اساسی همه افراد ملت اعم از زن و مرد بطور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. اصل بیست و یکم قانون اساسی معطوف به حقوق زن است دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی سرلوحه وظایف دولت است. حمایت از مادران به ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند و پشتیبانی از کودکان بی سرپرست وظیفه دیگری است که به دوش دولت گذاشته شده است.

ایجاد و امنیت قضایی دو اصل دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای همگان مورد تأکید قرار گرفته اما در این اصل با ایجاد دادگاه صالح

برای حفظ کیان و بقای خانواده امنیت ویژه ای برای حضور زنان در محاکم و دادرسی را فراهم نموده است.

ضمن آنکه بیمه خاص برای زنان سالخورده و بی سرپرست و زنان بیوه از سوی دولت باید تأمین گردد. علاوه بر تأمین حقوق مادی زن در اصل بیست و یکم به ابعاد عاطفی و احساسی و معنوی زن توجه شده و در مواردی قیومیت فرزندان به مادران اعطا می شود زیرا عواطف و احساسات پاک مادری از قوی ترین عواطف انسانی است.

لذا با توجه به جایگاه زن در قانون اساسی شورایی انقلاب فرهنگی، به پیشنهاد شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۸۳ منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد که این منشور دارای ۱۴۸ ماده و ۵ فصل است که توسط رییس جمهور وقت سید محمد خاتمی وضع شده است.

این منشور می تواند مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین المللی نیز قرار گیرد.

مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد استوار است که در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت در برابر خداوند یکسان اند.

زنان در هنگام ازدواج و تشکیل خانواده حقوق و مسئولیت هایی دارند که حق تعیین شروط ضمن عقد و ضمانت اجرایی شروط مندرج در حین زندگی مشترک، حق ثبت رسمی ازدواج، برخورداری زن از حقوق مالی در ایام زوجیت مانند مسکن مناسب، هزینه های جاری اعم از خوراک، پوشاک، هزینه درمان بیماری، هزینه های ایام بارداری و شیردهی فرزند و پشتوانه مالی تحت عنوان مهریه یا کابین زن از جمله حقوق

ضروری و اولیه ازدواج است. حقوق زنان به هنگام انحلال خانواده و متارکه از نکات قابل توجه در این قانون است. زن در صورت عدم امکان سازش پس از مراجعه به دادگاه صالح حق جدایی از همسر را دارد. ضمن اینکه از حقوق مادی خود بهره مند می شود. مثلاً در ایام عده حق سکونت در منزل مشترک دارد و هزینه زندگی به عهده مرد است و پس از انقضای عده بر خوردار از حق ازدواج است.

در خصوص نگهداری و حضانت فرزند تا سن ۷ سالگی، حق و مسئولیت با مادر است و حمایت مالی از سوی پدر. در صورت انقضای اسقاط دوران حضانت، حق ملاقات با فرزند محفوظ است. در بند ۴۵ این قانون حق طرح دعوا در محاکم جهت ممانعت از ازدواج مجدد همسر مطمع نظر بوده و در راستای ضمانت اجرایی شروط ضمن عقد، در صورت جدایی نصف دارایی مرد به زن داده می شود و حق برخورداری زن از حقوق مادی خویش در نظر گرفته شده است.

حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و حق برخورداری از مزد و مزایای برابر در شرایط کار مساوی با مردان، حق معافیت از کار اجباری، سخت و خطرناک و زیان آور در محیط کار، حق بهره مندی از امنیت شغلی و اخلاقی و ایمنی برای زنان محترم شمرده شده است.

زنان در چارچوب خانواده و زندگی مشترک زناشویی دارای حقوق مالی ویژه ای هستند پس از ازدواج زمینه های زندگی تحت عنوان نفقه توسط مرد به زن پرداخت می شود حتی اگر زن دارای شغل و حقوق مکفی باشد.

زنان از همسر و پدر و فرزند ارث می برند و در صورت فوت هر کدام طبق قانون یا قرارداد از مستمری برخوردار می گردند.

زنان در برابر انجام امور خانه داری و یا شیر دادن فرزند حق دریافت دستمزد از همسر را دارند.

نبودن والدین مقتول زن تا رسیدن فرزند به سن قانونی تنها اجازه درخواست زندانی بودن قاتل را می‌تواند داشته باشد.

دیه مرد ۲۱۰ میلیون تومان و دو برابر دیه زن است. به طور مثال اگر مردی زنی را بکشد و اولیاء دم زن درخواست قصاص داشته باشند ابتدا باید اختلاف زن با مرد را پرداخت کنند به این معنی که ۱۰۵ میلیون بدهند تا مرد اعدام شود. حال اگر ۲ زن مردی را بکشند هر دو آن‌ها قصاص می‌شوند  $105 + 105 = 210$  است.

دیه عضو زن و مرد با هم برابر است تا زمانی که دیه عضو یک سوم کل بدن قرار گیرد که نصف دیه مرد است. بدین معنا که ۳ انگشت زن با ۳ انگشت مرد برابری می‌کند اما

ده نفر هستند. کسی که خود حد شرعی بر گردن دارد نباید سنگسار کند. پس از اجرای حکم، زناکار را غسل و کفن می‌کنند. بر او نماز می‌خوانند و سپس دفن می‌کنند. یک شرایط وجود دارد که فرد زناکار نمیرد این هست که در آن لحظه توبه کند و حرف خود را تکذیب که در این شرایط اجازه فرار به او داده میشود و خود را باید از زیر خاک بیرون بیاورد که این کار برای مردان مقدور است نه زنی که دستانش تا زیر سینه درون خاک دفن شده است. اما در شرایطی که زنا با شاهد اثبات شده باشد، حق توبه وجود ندارد.

طبق فصل اول، بخش سوم، ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی در رابطه با قصاص و باز تاکید بر شرایط آن، اگر

موضوع حقوق زنان همواره از مباحث چالش برانگیز در کشورهای مختلف بوده است. در طول تاریخ، زنان با کاستی‌های زیادی در زمینه حقوق و جایگاه خود مواجه بوده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است بدین معنا که بیشتر قوانین وضع شده در آن ماهیت و منشاء دینی و فقهی دارند. بدین منظور برای بررسی تفاوت‌های اجرایی قوانین برای زنان و مردان به بخش دوم از قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنم. در این بخش از قانون مجازات اسلامی ۷۲۸ ماده قانون وجود دارد که ابتدا تعریفی از قوانین و حدود آن‌ها ارائه می‌شود، سپس مجازات‌ها را به



اگر بشود ۴ انگشت، زن باید دیه ۲ انگشت مرد را بدهد تا ۴ انگشت مرد قطع شود.

اما در مورد موی سر، دیه زن بیشتر از مرد است بدین صورت که در صورت زدن خسارت به موی زن باید مهر المثل زن به او پرداخت شود ولی برای مرد ارزش به منظور جبران خسارت وارد شده پرداخت میشود اما در صورت از بین رفتن رویش مجدد دیه کامل برای مرد یعنی ۲۱۰ میلیون و برای زن ۱۰۵ میلیون تعلق می‌گیرد.

از ماده ۴۴۸ تا ۷۲۸ مربوط به دیه میباشد. از قوانین دیگر میتوان به نصف بودن حق الارث خواهر نسبت به برادر و کم ارزش بودن شهادت یک زن نسبت به مرد در دادگاه‌ها اشاره کرد.

اما در بخش تعزیرات ماده ۷۲۹ به بعد، تعزیرات مجازاتی است که در شرع (دین) مشخص نشده است و قانون‌گذار (مجلس) حداقل و حداکثر مجازات را تعیین می‌کند که البته در کشور ما طبق قوانین اسلامی انجام می‌شود و در هیچ جای آن واژه تفکیکی زن و مرد نیامده است.

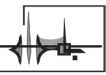
زن فرزند خود را بکشد قصاص وی ثابت میشود اما اگر پدر فرزند خود را بکشد برای اولیا دم حق قصاص وجود ندارد. زیرا برخی فقها معتقد هستند که علت به وجود آمدن فرزند پدر است و علت به خاطر معلول هیچگاه از بین نمیرود. در صورتی که پر واضح است که علت یک بچه فقط پدر است.

در قوانین کشور ما در صورت بروز قتل اولیاء دم مقتول (والدین و فرزندان) و یا در صورت نبود هیچ یک دادستان حق درخواست اجرای قصاص را می‌تواند داشته باشد حال اگر مردی زن خود را بکشد و تنها اولیا دم زن فرزندانش باشند، فرزندان اجازه درخواست قصاص ندارند مگر در صورت حیات والدین زن که فرزندان از طریق آن‌ها اقدام کنند زیرا فرزند اجازه ندارد خون پدر را به خاطر خون مادر بریزد.

اما اگر زن، شوهر را بکشد قصاص انجام می‌شود حتی اگر فرزند نخواهد. در صورت به قتل رسیدن شوهر و در صورت در حیات

چهار دسته تقسیم می‌کند (حد، قصاص، دیه، تعزیرات). هر کدام توضیحات اساسی خود را دارند اما در اینجا به اختصار چند قانون که در آن‌ها تبعیض جنسیتی خاصی وجود دارد را بیان می‌کنم.

طبق کتاب دوم، بخش دوم، فصل اول، از ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی در مورد حد زنا، بعد از مشخص شدن آن طبق تبصره‌ها و شرایط مخصوص خود، مجازات مشخص شده برای مردان شلاق زدن، کچل کردن و تبعید است اما برای زن فقط شلاق تعیین میشود. اما در خصوص سنگسار، حد شرعی زنای محصنه آن است که ابتدا زناکار بنا بر احتیاط یکصد ضربه شلاق می‌خورد. سپس وی سنگسار می‌شود. سنگسار بدین صورت است که مرد تا کمر و زن را تا سینه در خاک دفن می‌کنند و او را با سنگ‌های کوچک می‌زنند تا بمیرد. ابتدا شاهدان سنگسار را آغاز می‌کنند و اگر شخص خود اقرار کرده باشد حاکم شرع آغاز می‌کند. گفته شده که حضور گروهی لازم است که حداقل یک نفر یا سه نفر و بنا بر گفته دیگر



## جایگاه زنان در ایران باستان

ملیکا کمانی - دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

عصر ساسانی را نیز می‌توان از درخشان‌ترین دوران تاریخ ایران برای بانوان دانست. در هنگام فرمانروایی ساسانیان، زن ایرانی از ارج و پاسداشت والایی برخوردار بود. تحصیل و کار برای زنان آزاد بوده است. «گردیه» خواهر «بهرام چوبین» به سپهسالاری و نیز فرمانروایی قلمرو ری رسید. لباس‌های مربوط به زنان ساسانی دارای چند ویژگی مشترک است. همگی گشاد و چین دار است، چین‌های آن در دامن لباس به زمین کشیده شده که زیبایی خاصی به آن داده است (شبهه پری دریائی). به جز لباس‌های رقاصان (در چند مورد نادر) تمام لباس‌های زنان این دوره دارای پوشش کامل است و هیچ قسمتی از بدن در داخل لباس‌ها پیدا نیست و تمام لباس‌ها دارای آستین بلند است (در حالی که در زمان زنان مادی و ایلامی آستین کوتاه رسم بوده است) ولی در عصر ساسانی تمام زن‌های متخصص لباس آستین بلند می‌پوشیدند. در دوره انوشیروان نسبت به دوره‌های پیش، حقوق و مزایای بیشتری برای زنان تعریف شد در حالی که مجازات آنان مورد تخفیف قرار گرفت. آن‌ها توانستند در بازارهای گوناگون تجاری معامله و در قراردادهای اقتصادی شرکت نمایند و حتی می‌توانستند در دادگاه‌ها اقامه دعوا نمایند و حقوق خود را مطالبه نمایند.

در آئین زرتشت یک روز از سال به اسم روز زن نام گذاری شده است. روز پنجم اسپندارمذ «اسفند» را عید زنان می‌گفتند که در آن مردان باید برای زنان هدیه‌ای ارزنده گرفته و به آن‌ها تقدیم کنند.

عصر ساسانی اوج مقام و شخصیت زن در ایران پیش از اسلام است که تنی چند از آن به پادشاهی رسیدند:

۱- پادشاهی دینک در ایران: همسر یزدگرد دوم که پس از مرگ شاه در حالی که پسرانش هر مز سوم و پیروز مشغول جنگ بودند، در تیسفون حکومت را بدست گرفت و به خود لقب بانیشنان بانیش (ملکه ملکه‌ها) داد که این لقب در مهری که از او به جامانده، بدست آمده است.

۲- پوراندخت: او و خواهرش آذر میدخت که هر دو دختر خسرو پیروز بودند به ترتیب به حکومت رسیدند. او وارث خرابی‌ها و ناامنی‌های زمان پدرش بود و می‌خواست به تمام آن‌ها سر و سامان بدهد و در حکومت کوتاه خود که یکسال و ۴ ماه به طول انجامید تلاش‌های فراوان برای آرامش اوضاع کرد اما به جایی نرسید و عاقبت بر اثر بیماری درگذشت. مورخان در مورد دانایی، عدالت و نیک سیرتی او سخن‌ها گفته‌اند. از او سکه‌هایی مانده که چهره و لباس او را نشان می‌دهد.

فردوسی در مورد او می‌گوید:

یکی دختری بود پوران نام / چون شاه شد کارها گشت خام  
۳- آذر میدخت: او هم خواهر پوراندخت و دختر خسرو پیروز بود که در تیسفون تاجگذاری کرد و چند ماه بیشتر حکومت نکرد.

یک دختری دیگر آرم نام / ز تاج بزرگی شد او شاد کام  
همی بود بر تخت چار ماه / به پنجم شکست اندر آمده به گاه

، آنان می‌توانستند به املاک بزرگ سرکشی کنند و کارگاه‌های عظیم را با همه کارکنانش اداره و مدیریت می‌کردند و در آمده‌های بسیار زیاد داشتند، اما باید خاطر نشان کرد که حسابرسی و دیوان سالاری هخامنشی حتی برای ملکه هم استثنا قائل نمی‌شد و محاسبه درآمد و مخارج از وی مطالبه می‌کرد.

کوروش به ناهید که خدای مونث است توجه فراوانی داشت و پس از فتح بابل معبدی برای ایشتار (ناهید) بنا نمود. در پلان تخت جمشید بناهایی را می‌توان یافت که حالت حرمسرای شاه را داشته و زنان پادشاه در آن‌ها زندگی می‌کردند. این نشانگر وجود پدیده چندهمسری بوده و به پوشیدگی زنان از چشم نامحرمان اشاره دارد. لباس‌های مردان و زنان هخامنشی، هر دو گشاد و دارای چین‌های فراوان است که از پشت دراز و به زمین کشیده شده است که بافتن و دوختن آن‌ها به عهده زنان بوده است. در مورد آرایش موهای زنان هخامنشی باید گفت که در بعضی نقشها زنان چادر بر سر دارند و چهره آنان پوشیده است. زنان متخصص کمتر در نقش‌ها با سر برهنه دیده می‌شوند.

در شاهنامه از پادشاهی زنی بنام همای چهار آزاد که دختر بهمن است و ۳۲ سال در ایران حکومت کرده، سخن به میان آمده است. او از لحاظ عدل و داد انسانی بزرگ و پادشاهی دانا بوده و بسیاری از مالیات‌های روستائیان را به آن‌ها بخشید، به طوری که در دل مردم ایران بیش از پدرش جای گرفت.

### اشکانیان:

در دوره اشکانی از مقام و شخصیت زنان نسبت به دوره‌های قبل کاسته شد و مردان رئیس و فرمانروای مطلق زنان بودند و حتی اجازه مرگ و زندگی زنان در دست شوهران شان بود. مردان در این دوره می‌توانستند اگر به زن خود تهمت بزنند، او را به تنهائی محاکمه کرده و حتی بکشند و دولت حق محاکمه مرد قاتل را نداشت. در حالی که در دوره هخامنشی و ساسانی زنان حتی می‌توانستند علیه همسرانشان اقامه دعوی کنند و حق معامله و عقد قراردادهای اقتصادی را داشته و در صورت ارتکاب جرم نسبت به مردان از تخفیفاتی در مجازات‌ها برخوردار بودند. در دوره اشکانی دختر پس از ازدواج جز خانواده شوهر محسوب می‌شد و باید دست از دین و خدایان قبل از ازدواج و خانه پدری می‌کشید و دین خانواده شوهر را جایگزین آن می‌کرد؛ در آن دوره کسی حق ازدواج با بیگانه را نداشت. در خانواده شاه هیچ پسری حق ازدواج با دختر عامی و هیچ شاهزاده‌ای جز با پسران دربار حق ازدواج نداشت. تنها سکه‌ای که در دوران اشکانی نقش یک زن روی آن دیده می‌شود مربوط به پادشاهی فرهاد پنجم است (که تصویر یک مادر و پسرش نقش بسته) (او موژای ایتالیایی ست که همسر فرهاد چهارم بود و به شوهرش خیانت و با کمک پسرش فرهاد پنجم او را مسموم نمود و سپس خود به همراه فرزندش حکومت را در دست گرفت.

### ساسانیان:

ایرانیان بعنوان یکی از متمدن‌ترین اقوام جهان، جایگاهی بلند و مقامی ارجمند برای زن قائل بودند، به طوری که آن‌ها را حتی در بعضی جهات بر مردان هم ارجحیت داده‌اند. ایرانیان نه مثل اعراب زن را مایه ننگ می‌دانستند و نه مثل یونانیان او را مظهر عیاشی، بلکه او را موجودی پاک و مقدس می‌دانستند. در تمدن‌های بزرگ ایرانی مادها و سپس هخامنشی و اشکانی و ساسانی، زن دارای آزادی و مقام و شخصیتی والا بود.

### مادها:

در زمان مادها مادر به عنوان بانوی بزرگ (کدبانو) در خانه خدمت می‌کرد. چون هر خانه دارای اجاق بوده که بایستی روشن می‌ماند و زنان سهم مهمی در برپائی آتش داشته‌اند، این عمل موجب احترام و شخصیت دهی به زنان می‌شده است. در این دوره سن و سال بسیار مهم و مردان ریش سفید و زنان گیس سفید محترم بوده و در صورت میانجی‌گری بانوی مسن، طرفین درگیر علیرغم تمایل، تن به توافق می‌دادند. تساوی حقوق یکی از ویژگی‌های ایران باستان است و مشهورترین نمونه تساوی حقوق زنان و مردان در ایران باستان، اجازه انتقال سلطنت از پادشاه به دختر بود. آخرین پادشاه مادها، «استیاک»، دارای فرزند پسر نبود و دختر استیاک کسی نبود جز شاهزاده ماندانا مادر کوروش کبیر که همین مساله در انتقال قدرت به کوروش نقش مهمی را بازی کرد. ماندانا همچنین مؤسس مدارس هخامنشی برای نوجوانان ایرانی بود که در آن فنون تیراندازی و اسب سواری را آموزش می‌دادند. در بررسی وضعیت زنان در عصر هخامنشی به نام‌هایی بر می‌خوریم که شاید هیچ‌گاه پس از آن، اثری از چنین رویدادها و وقایع را در تاریخ ایران نبینیم.

### هخامنشیان:

در دوره هخامنشی، زنان مورد احترام و توجه بی‌اندازه مردان بودند. چرا که در اوستا کوچک شمردن زن کرداری زشت و از روی نادانی دانسته شده و از جمله گناهان بزرگ به شمار می‌رود. در این دوره زن شخصیت حقوقی داشت و می‌توانست دارای مال و خواسته باشد و نیز به اندازه برابر با برادران خود از ارث برخوردار گردد. زنان علاوه بر برابری حق ارث، می‌توانستند همانند مردان در کارهای اداری و مالی امپراطوری هخامنشی وارد شوند حتی به جایگاه‌هایی برسند مردان نیز زیر دست زنان کار می‌کردند، در الواح و کتیبه‌های تخت جمشید به زبان میخی ایلامی الواحی به دست آمده که مزد کارگران در آن نوشته و به دستمزد زنان کارگر هم اشاره شده است. زنان در هنگام بارداری حقوق مضاعف و برای به دنیا آوردن فرزند پادشاهی می‌گرفتند، بانوان کارگر حق داشتند هنگام کار کودکان خود را به طور رایگان به مهندهایی که مختص زنان شاغل بود بسپارند. کوروش توجه خاصی به شخصیت زن به عنوان مربی نسل آینده داشت و به دستور او، زنان باردار حق کار کردن نداشتند و برای آن‌ها جیره و حقوق ماهیانه تا هنگام تولد فرزند در نظر می‌گرفت. اما زنان خاندان شاه از موقعیت دیگری برخوردار بودند



محروم می‌کند و در نیمی دیگر لذت ورزش پیش چشم خانواده رامی‌کشد. ممنوعیتی که بدون استدلال و با خشونت به زنان مردان تحمیل شده و یقین بدانید چیزی جز خوشه‌های خشم هم درو نخواهد شد. در این بین تلاش بخشی از مردم یا به عبارتی پیاده‌نظام قدرت که از روی دستپاچگی و عقیم بودن قوه تحلیل‌شان از مطالبات، ماهیتی سانتی‌مانتالیسم به خواست طبیعی مردم می‌دهند و بازگشت زنان به ورزشگاه

و محدودیت‌ها طفره می‌رود. وزارت ورزش و معاونت امور زنان و خانواده در دولت وظیفه رسیدگی به این مطالبه عمومی را دارند اما تشتت رسوایی ناتوانی حضرات تدبیر و امید از بام بر زمین افتاده و پر واضح است که دولت‌ها اگر که در مواردی تحول خواه بوده باشند، در طول دهه‌های اخیر قدرتی برای چانه‌زنی با راس سنتی و دینی حاکم بر جامعه نداشته و در احقاق حقوق اولیه مردم ناتوانند. شاید اصطلاح معروف «تدارک‌ناچی»

امروز مطالبه بازگشت زنان به ورزشگاه پدیده‌ایست که نه صرفاً کنشی از طرف قشر غالباً متوسط جامعه، که واکنش متقابل نهادهای حکومتی آن را مهم کرده است. به رسمیت شناختن این حق و عقب‌نشینی از آنچه دهه‌ها با توپ پر و با سپر قرار دادن سنت‌ها و قوانین دینی بر آن تاکید میشد؛ یا حفظ نظم و انسجام موجود و تکرار و تداوم ممنوعیت‌ها زیر فشار شدید رسانه‌ای و عملگرایی قشر تحول‌خواه که حالا



را اولویت چندم جامعه معرفی می‌کنند یک گل به خودی مضحک از طرف مردم به دروازه حقوق مردم بوده است. ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه هیچ بند قانونی و مستندی در قوانین اجرایی کشور ندارد و این مخالفت بخشی از مردم با بی‌قانونی واضحی که در روز روشن اتفاق می‌افتد قابلیت پیچیده‌تر کردن روابط و اصول اجتماعی را دارد و دست سیستم را باز می‌گذارد تا هر زمان و مکانی که خواست، بدون توجه به قانون خواست خود را بر بخشی از مردم تحمیل کند. هیچ ضمانتی هم نیست که این قوانین نانوشته که سفت و سخت هم اجرا می‌شوند همیشه همان باشد که امروز قشر مخالف بازگشت زنان به ورزشگاه می‌خواهد.

بهترین توصیف برای دولتی باشد که حتی جرات و آزادی نیم‌بندی هم ندارد که صادقانه با مردم به گفت و گو بنشیند و از میزان قدرت ناچیز خود برایشان بگوید. تخصصی که سیستم در بحران‌سازی از هیچ دارد هم قابل توجه است. جامعه از مدرنیسم مانده و از سنت رانده شده ایران سخت درگیر آسیب‌های اجتماعی مختلف است و سال به سال افزایش گسترده ناپهنجاری‌ها و سر به فلک کشیدن آمارهای جرائم و خشونت و بز هکاری هم کک کسی را نمی‌گزاند. در چنین شرایطی شاید یکی از راه‌حل‌های ساده تشویق مردم به سمت ورزش و ایجاد نشاط اجتماعی است اما سیستم به دست خودش نیمی از جامعه را از حضور در اجتماعات ورزشی

دختران‌اش در جدیدترین متد با ریش و سیبیل مصنوعی به آن طرف دیوارهای ورزشگاه آزادی رسیده‌اند. دختران خلاق و امیدواری که اگر اولین عقب‌نشینی را از طرف سیستم اجرایی ببینند و به خواسته‌شان برسند دیگر از پانخواهند نشست و دومینووار مطالبات‌شان را پیگیری خواهند کرد. همان روندی که سیستم را نگران کرده تا در کمیک‌ترین حالت ممکن از ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها دفاع کند که مبادا امتیازی به زنان داده باشد تا انگیزه مطالبه‌گری‌های آینده‌شان شود. سیستم اجرایی هر روز جامعه را به سمت دغل‌کاری و نقاب‌سازی هل می‌دهد و هم‌زمان از توضیح درباره ریشه‌های ممنوعیت

که مشکل اصلی زنان را صرفاً عدم برابری حقوق با مردان می‌دانند به تندی نقد می‌کند و این موضوع را مطرح می‌سازد که رهایی حقیقی زنان انقلاب در همه عرصه‌هاست و این سوژه گمشده و سرکوب تاریخ شده باید از نو سازمان یابد و جهان را دوباره اما اینبار از نگاه خود بازتعریف کند. این کتاب دوجلدی به فارسی نیز ترجمه شده است. امید آنکه خوانش این کتاب به ما کمک کند تا درک کنیم چگونه تاریخ نیمی از سوژه‌های خود را نادیده انگاشته و تلاش داشته آنان را از هر عرصه‌ای بیرون براند. این کتاب می‌تواند رهیافتی باشد که همه زنان و مردان با نگاهی نو به پیرامون خود نگرسته و تماماً به هر آنچه وضع موجود سعی دارد آن را طبیعی و ذاتی مرد و زن بدانند شک کرده و آن را بنیاداً نقد کنند.

مطرح ساخت. جنس دوم به گفته خود دوبووار تنها در فرانسه به تیراژ میلیونی رسید و نظر بسیاری از زنان نه فقط از قشر فرهیخته بلکه عموم اقشار را جلب کرد. همانطور که از نام اثر پیدا است دوبووار استدلال می‌کند که زنان در طول تاریخ تحت سیطره کامل مردان بودند و از ابعاد مختلف تاریخی و فلسفی و حتی فیزیولوژیک به بررسی سلطه مردانه پرداخته است. دوبووار در جنس دوم نشان می‌دهد که سلطه و سیطره مرد نه تنها در توزیع قدرت و منابع، بلکه در نگاه به جهان و جامعه و حتی در ساخت و شکل زبان نیز انعکاس یافته است. دوبووار بیان میدارد که جهان و جامعه و زبان و از همه مهم‌تر جنسیت تاکنون فقط از دید مردان توصیف و شکل داده شده و حتی مفهوم متداول از زنانگی نیز به شدت تعریفی مردانه است. او فمنیست‌هایی

سیمین دوبووار بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین نام‌ها در تاریخ فمنیسم اروپا است دوبووار با رتبه دوم پس از یار، دوست و همکار همیشگی خود ژان پل سارتر در رشته فلسفه از دانشگاه فارغ از تحصیل شده بود. دوبووار نه تنها در اندیشه و نظریه فمنیسم نقش برجسته‌ای داشت بلکه همواره فردی فعال و کنشگری تاثیرگذار در جنبش زنان بود و می‌سال شصت و هشت به مشارکت سیاسی و عملی پرداخته بود. دوبووار آثار زیادی درباره زنان از ابعاد مختلف فلسفی، جامعه‌شناختی و حتی ادبی به رشته تحریر درآورده است که هر کدام از این آثار در مطالعات زنان و سیر تحول آن تأثیری شگرف بر جای گذاشته است اما کتاب جنس دوم او اثری بود که بیش از همه آثارش در جهان شناخته شده و نام او را در سطح متفکری عمیق و جدی در فمنیسم

## نبرد رقص و چنگیزیان

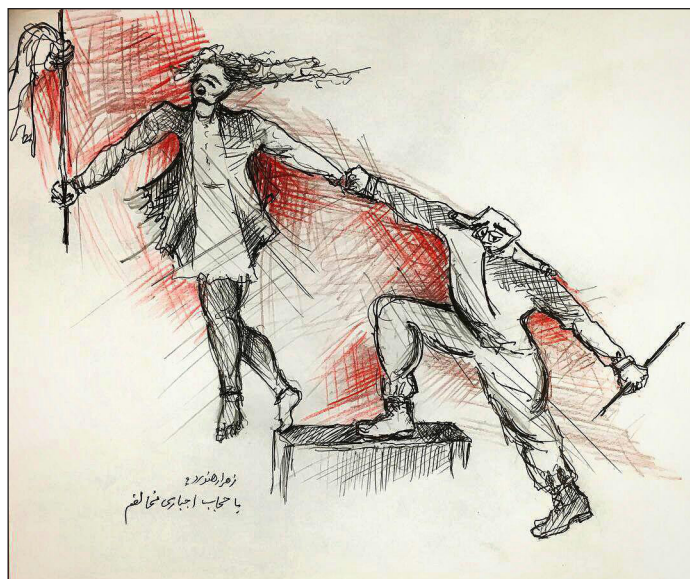
ثمین امینی\_ دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

گروه تالار رودکی، انجمن ملی باله ایران، فرهنگسرای نیاوران و آکادمی شخصی خویش پرداخت و از هیچ کوششی برای تعالی این هنر و ملی شدن آن دریغ نکرد و درست زمانی که باید شاهد شکوفایی تلاش‌هایش می‌بود، مرگ باله را به چشم دید.

در قسمت آخر اجرا بود که باد بغض او افتادم. هنگامی که می‌گفت: باله را توی ظرف آشغال دانی انداختند و رفتگر محله آمد آن را برد. بغض گلویم را گرفت و با خود اندیشیدم اگر باله را رفتگر برد پس من چه می‌کنم و اگر باله این است که من می‌رقصم با این همه محدودیت پس هاید چنگیزیان چه می‌کرد؟

حرکت پایانی را انجام می‌دهم و بی‌حرکت، خیره به نور کورکننده پرژکتور از حسرت آن روزهای می‌گذرم. در حالی که در سرم می‌چرخد: جان می‌گیرم با هر قدم، جان خواهد گرفت باله.

شد و به طرح‌های بزرگش برای نمایش هنر و ادبیات ایرانی در دنیا که طی آن داستان‌هایی از ادبیات فارسی در قالب باله کلاسیک در تورهای دور دنیا اجرا می‌شد - که هرگز هم نشد - می‌اندیشیدم.



هایده چنگیزیان، بانوی بزرگی که از کودکی در آکادمی رقص مادام یلنا و سپس در آلمان و شوروی سابق باله را آموخت و پس از بازگشت به ایران به فعالیت در

پایم را روی صحنه گذاشتم، پایش را روی صحنه گذاشت. به جمعیت نه چندان کثیر خیره شدم و برای چند لحظه کوتاه اندیشیدم. به لباس گشاد و حجاب کامل، به قسمت‌های دو نفره رقص که به اجبار دو دختر اجرا میکردند. به توهین‌هایی که پیش از این بابت انتخاب رقص باله شنیده بودم. به تمرین‌هایی که در پلاتوها و ملک‌های شخصی داشتیم، به نام «تئاتر بی‌کلام» که برای باله مدرن برگزیده بودیم. به تمام محدودیت‌های حرفه‌ام.

چرخ اول را زدم، چرخ اول را زد. روی صحنه تالار رودکی (تالار وحدت) و در حالی که برای اولین بار باله، این هنر غربی را، در فرهنگ و ادبیات فارسی گنجانده و بیژن و منیژه را به اجرا درآورد. او آن روز منیژه بود، پرداخته فردوسی.

من امروز مقصری بی‌گناه (نام اجرا). می‌چرخیدم و افکارم بیش از بدنم در حرکت بود. به هنر کده تازه تاسیس او که پیش از اجرای اولین نمایش منحل



## جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان کجاست؟

نگار محمودی\_دانشجوی کارشناسی پژوهشگری اجتماعی

برای کسانی که به حوزه کودک کار در ایران علاقه‌مندند و اخبار آن را دنبال می‌کنند، به احتمال قوی اسم این سازمان مردم‌نهاد را بارها شنیده‌اند و احتمالاً کسانی که در این سازمان فعالیت می‌کنند را بشناسند.

جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان فعالیت خود را از سال ۱۳۸۲ آغاز کرده است. به دلیل برخی مشکلات مجوز فعالیت جمعیت در سال ۹۲ معلق؛ اما با تلاش اعضای جمعیت، مجوز آن‌ها تمدید شد. هم‌اکنون این ان‌جی‌او مشغول فعالیت‌های متفاوت و برگزاری کلاس‌های درسی برای کودکان کار است.

متن زیر مصاحبه کوتاهی با موعلی، مدیر بخش اداری جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان است.

**چه شد که جمعیت دفاع به وجود آمد؟ چه کسانی موسسان این سازمان مردم‌نهاد هستند؟**

اینکه چه کسانی موسس جمعیت هستند، اهمیتی ندارد. اما اینکه از کجا احساس نیاز برای تاسیس این سازمان به وجود آمد می‌توان به سیاست‌های بانک جهانی در دهه ۷۰ اشاره کرد. سیاست‌های جدیدی که علیه دستمزد کارگران بود و اولین اقدام برای کم کردن مخارجشان، کاهش دستمزد کارگر. از اینجا ضربه‌ای جدی به طبقات اجتماعی وارد شد که به دنباله آن ما شاهد محرومیت‌های جدی اجتماعی و اقتصادی بودیم؛ این ضربه جدی که به طبقات وارد شد فاصله طبقاتی را بیشتر کرد و خانوارها در طبقات پایین فشار بیشتری را متحمل می‌شدند اینجاست که پدر به عنوان تامین‌کننده نیازهای خانواده ناتوان می‌شود و کودک کار شکل می‌گیرد. در ایران روند جنگ تاثیر بسزایی در شکل‌گیری کودک کار داشت؛ ضربات و خسارت‌هایی که سال‌ها و دهه‌ها بعد از جنگ شاهد آن بودیم که کودک کار را می‌توان از خسارات پنهان آن دانست.

**علت اینکه مجوز شما برای مدتی دچار مشکل شد چه بود؟**

ما از سال تاسیس جمعیت در تمدید مجوزمان مشکلی نداشتیم اما در سال‌های ۹۲ و ۹۳، دانشجویانی که برای فعالیت داوطلبانه به اینجا می‌آمدند برای معرفی جمعیت دفاع در جوامع دانشگاهی، برنامه‌های مختلفی در دانشگاه‌ها برگزار کردند و در سخنرانی‌هایشان، موضع‌گیری‌های تند و مخالف سیاست‌های دولت در حوزه حقوق کودکان داشتند که باعث ایجاد تنش‌هایی شد، اما الان ما دوباره مجوزمان هست صحیح و سالم روی دیوار و مشکلی در

فعالیت‌هایمان نداریم.

در حال حاضر چند نفر را تحت پوشش دارید؟ تعداد بچه‌هایی که به اینجا می‌آیند ثابت نیستند؛ به طور میانگین حدود ۱۲۰ نفر را تحت پوشش داریم که در کلاس‌ها شرکت می‌کنند، اما به شکل غیررسمی به ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر خدمات مددکاری، حقوقی، بهداشتی ارائه می‌دهیم.

**منابع مالی شما به شکلی تامین می‌شود؟ آیا از دولت کمک مالی دریافت می‌کنید؟**

کمک‌های مردمی، خیرینی هستند که ناشناس‌اند و اسامی آن‌ها جایی گفته نمی‌شود. اخیراً شیر پاستوریزه برای بچه‌ها شیر می‌فرستد و ۴ اتاق از این ساختمان هم که در اختیار ماست شیر پاستوریزه برای ما ساخت.

ساختمانی که الان در آن مستقر هستیم، از طریق همین کمک‌ها برای ما گرفتند و ما الان دیگر اجاره‌ای پرداخت نمی‌کنیم.

**کسانی که در کلاس‌های آموزشی درس می‌دهند، شرایط خاصی دارند؟**

افرادی که به برای تدریس به اینجا می‌آیند عموماً به صورت داوطلبانه مشغول به فعالیت می‌شوند اما به ۴-۵ نفر از کسانی که آن‌ها هم به شکل داوطلبانه آمده بودند، حقوق می‌دهیم چون آن‌ها مرتباً به اینجا می‌آیند و بیشتر وقت خود را صرف اینجا می‌کنند.

**در طول این سال‌هایی که مشغول فعالیت هستید، چه مشکلاتی با دولت داشتید؟**

نوع سیاست‌گذاری‌های دولت در مورد کودک کار نقطه‌ای است که ما با آن‌ها زاویه پیدا می‌کنیم، مشکل ما با دولت نبود حمایت مالی نیست. دولت سعی دارد صورت مسئله را پاک کند، این موضوع به فاجعه ختم خواهد شد؛ ما می‌گوییم کودکان امروز ارتش بیکاران فردا هستند. ما می‌گوییم بهداشت را بگذار برای همه، آموزش را بگذار برای همه. حقوق بیکاری باید به سرپرست خانوار داده شود.

استراتژی و هدف ما لغو کار کودک است. اما ساختار حاکم بر حقوق کودکان دچار مشکل است. مسئله خانواده نیز اینجا مطرح است؛ در بحث کودک کار خانواده نیز دچار آسیب جدی می‌شود. کودک به اینجا می‌آید و از پدرش گله می‌کند که پدرم به من محبت نمی‌کند، کودک محبت را در چه می‌بیند؟ در اینکه بستنی خواسته و پدر قادر به خرید آن برای کودک نبوده است. پدر به عنوان سبیل‌تامین کننده خواسته‌های یک خانواده تحت فشار است و اینجاست که

اسطوره پدر شکست می‌خورد؛ پدری که سنگربان خانواده است تسلیم گلوله‌های نامرئی می‌شود، گلوله‌هایی که در جنگ اقتصادی، زخم‌های نامرئی عمیقی را به جا می‌گذارد.

چشم‌اندازی که بیکاری کارگران، به تعویق افتادن حقوق آن‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها به ما می‌دهد چشم‌اندازی اضطراب‌زاست. به ما هشدار افزایش کودک کار، زنان خیابانی، خفت‌گیری و... را می‌دهد.

**از چه شیوه‌ها و متدی برای آموزش کودکان کار استفاده می‌کنید؟**

ما سعی داریم که آموزش ما بر مبنای زندگی باشد؛ موضوعات انتزاعی که کتاب‌های آموزش و پرورش به آن‌ها تکیه می‌کنند برای کودک کار عذاب‌علیم است. ما نمی‌خواهیم آموزش‌مان مشکل دیگری باشد که بر مشکلات کودک کار اضافه شود. در قدم اول آموزش ما بر مبنای سوادآموزی است و در قدم بعدی اگر توان‌اش را داشته باشیم بر مبنای آموزش مهارت‌های زندگی است.

کتاب‌های آموزش و پرورش، دنیای بیرون را غیرواقعی نشان می‌دهد. نه دنیایی که کودک کار در دل و بطن آن زندگی می‌کند و زشتی‌های آن را لمس می‌کند. ما سعی می‌کنیم دوست و دشمن‌شناسی را به کودک کار نشان دهیم. در کتاب‌های آموزش و پرورش به کودک یاد می‌دهند همه دوست ما هستند اما در دنیای واقعی، حقیقت این است که همه دوست ما نیستند

**باز خوردی که از فعالیت‌های خود در طی این سال‌ها داشتید، چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در صحبت‌های قبلی خود گفتم که حقیقت این است که روز به روز به تعداد کودک کار افزوده می‌شود و ما اگر بخواهیم به دنبال این باشیم که باز خورد خود را با کمتر کردن تعداد آن‌ها در این ساخت بسنجیم، باید خیلی رمانتیک باشیم. بچه‌هایی بودند که می‌رفته تا اعدام بشوند. مستند متهمین دایره بیستم \* را از جمعیت دفاع ساختند. از بچه‌هایی که به اینجا می‌آمدند.

\* متهمین دایره بیستم ساخته حسام اسلامی، مستندی است که ساخت آن از سال ۱۳۸۹ آغاز و در سال ۱۳۹۵ به پایان رسیده است. ایده ساخت این مستند از کنجکاو کارگردان برای پیدا کردن سارق ماشین خود و آگاهی از سرگذشت وی است. این مستند راجع به سه دوست و داستان‌های تبهکارانه آن‌هاست.

فضا» در راستای توسعه شهرها مسئله‌ای است که با افزایش جمعیت بر شدت آن افزوده می‌گردد. در واقع با گسترش جمعیت شهرنشین و فضاهای شهری آهنگ رشد تغییر کاربری اراضی در کشور به سرعت در حال پیشروی است. در برخی از مناطق تهران مانند الهیه که زمانی باغستان بوده شاهد رشد آسمان خراش‌ها و برج‌های گوناگون هستیم و این به معنی تغییر کاربری اراضی برای ساختن برج‌هاست. مالکان و صاحبان اراضی معمولاً با انگیزه اقتصادی قوی کاربری شهر را تغییر می‌دهند و فضا به عنوان کالایی کمیاب و ارزشمند موضوع مورد منازعه دینفعان است. گویی شهر با نوعی «نقشه اندیشیده» همراه است. محتوا و اهداف این نقشه می‌تواند با توسعه محیط کالبدی شهر به شرط حفاظت از آن و ایجاد زمینه مناسب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و در نهایت تامین نیاز ساکنان همراه باشد و یا به تعبیر «مولوچ» فرصت‌های نهفته‌ای در آن موجود باشد که می‌توان از آن با عنوان «ماشین رشد»ی برای گروه‌های قدرتمند و ثروتمند یاد کرد.

از طرف دیگر، دولتها در ایران هر کدام بنا به اهدافشان پیشنهاد طرح‌های مختلف مربوط به مسکن را می‌دهند که نه تنها به صورت جداگانه دارای نواقص زیادی در مراحل مختلف (از زمان تصویب تا زمان اجرا) هستند در بسیاری از مواقع نیز همسویی لازم را ندارند و در تناقض با یکدیگر عمل می‌کنند. ناکارآمدی سیاستگذاری‌ها سبب شده تا تحقق فضای زیستی کالبدی مناسب کم‌کم فاصله بسیار زیادی وجود داشته باشد. از آنجایی که مسائل اجتماعی در صورت عدم رسیدگی به آن‌ها سبب پیدایش مسائل دیگر می‌شوند، عدم برنامه‌ریزی صحیح برای ساخت مسکن بدون در نظر گرفتن کاربری زمین و استفاده پایدار از آن علاوه بر آنکه بر فضای شهری اثرگذار است، پیامدهایی چون ازدیاد فقر، نابرابری و به تعویق افتادن توسعه انسانی را به بار می‌آورد. همچنین، وجود قوانین پیچیده، بندها و تبصره‌های مختلف خود به عنوان محرکی قوی در ایجاد مسائل عمل می‌کنند و گسترش فسادهای مالی و اداری در تغییر شکل دادن فضا امری غیرقابل انکار است.

به طور کلی، توجه به عوامل محیطی و تشخیص کاربری اراضی در راستای هرگونه مکان‌یابی بهینه برای ساخت و ساز موضوع مهمی است که باید برای هر نوع سیاستگذاری مورد توجه قرار گیرد. در رابطه با فسادهای مالی به نظر می‌رسد با ایجاد شفافیت قانونی و جرح و تعدیل خلاءهای قانونی تا حدودی می‌توان در حفظ اراضی شهری کوشید و فضای شهری را از ساخت و سازهای بی‌رویه و غیراصولی حفظ کرد.

محیط کلانشهرها و بهبود ارتقای معیارهای زیست محیطی جز اهداف این طرح محسوب می‌شود. پروژه مسکن مهر علاوه بر اینکه مشکلاتی از قبیل محروم بودن از امکانات لازم برای یک زندگی شهروندی و نداشتن هویت محله‌ای را برای ساکنین خود به بار آورده، به گسترش آلودگی‌های زیست محیطی دامن زده و آثار گسترده‌ای بر فضای اکولوژی شهرها باقی گذاشته است. تبعات حاصل از این مسئله هم متوجه ساکنین این مناطق و هم ساکنین مناطق شهری است. جدایی محل کار و زندگی آن‌ها به عنوان مهمترین عامل، مسائل زیست محیطی چون افزایش انتشار آلودگی هوا به دلیل استفاده بیش از پیش از وسایل نقلیه، تجمع پساب‌های خانگی به دلیل عدم امکان اتصال فاضلاب به شبکه شهری، آلودگی خاک به دلیل خاکبرداری غیراصولی و دفع نامناسب زباله‌ها را به بار آورده است. بدیهی است این مسئله با افزایش واحدهای مسکونی و به موازات آن افزایش میزان تغییر کاربری اراضی و از بین رفتن پوشش گیاهی بیش از پیش تشدید می‌گردد.

### طرح کالبدی:

طرح کالبدی یا آمایش سرزمین طرحی است که به اعتقاد بسیاری، با نوعی «مدیریت فضا» همراه است. از اهداف مهم این طرح می‌توان به تعیین کاربری مطلوب زمین‌ها و به موازات آن سازماندهی شبکه سکونتگاهی در جهت حفاظت از محیط زیست و در نهایت تحقق توسعه پایدار اشاره کرد. علاوه بر موارد فوق، مقررات حاکم بر ساخت و سازها با هدف دور نگه داشتن منابع ارزشمند از تعرض توسعه‌های شهری و صنعتی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. طرح کالبدی، از زمان تصویب خود توسط شورای عالی شهرسازی و معماری در سال ۱۳۷۵ تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است. در ابتدای امر این طرح با کمبود اطلاعات و داده‌های مورد نیاز و کمبود سخت‌افزارها و نرم‌افزارها جهت منطقه‌بندی و تشخیص قابلیت‌های اراضی مواجه بود. این مشکل امروزه تا حدودی مورد بررسی و بهبود قرار گرفته است ولی با این وجود به اعتقاد برخی، همچنان نقشه‌های قابلیت‌های اراضی موجود در ایران پوشش سراسری ندارند و طی چند سال به صورت جداگانه تهیه شده‌اند. شاید بتوان گفت علت اصلی این مشکل نبود سازمانی مشخص به عنوان متولی طرح‌های کالبدی و برنامه‌ریزی فضایی باشد. مشکلاتی از این قبیل سبب شده تا طرح کالبدی تا حد زیادی نتواند مهمترین هدف خود یعنی حفظ اراضی از تعرض ساخت و سازها را محقق کند.

نتایج بررسی این دو طرح نشان می‌دهد با وجود آنکه بخش بزرگی از سیاستگذاری‌ها در شهر به مسکن اختصاص یافته اما نارسایی در «نظام مدیریت

با توجه به بحران‌های در حال وقوع در عصر صنعتی مانند تخریب محیط زیست به واسطه گسترش فعالیت‌های پرسود و رقابت بر سر فضا به عنوان کالایی کمیاب و ارزشمند، برنامه‌ریزی در جهت حفاظت از آن امری ضروری است. به بیان «لوفور» مسئله جدید این است که دیگر نمی‌توان رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی را با هم یکی دانست. ایدئولوژی رشد به شدت دچار آسیب شده است و به سبب بیماری شهری و نابودی طبیعت، موانعی پیش روی توسعه اجتماعی قرار دارد که سبب رشد اقتصادی می‌شود. به بیان دیگر، توسعه پایدار تنها به معنای بهره‌برداری از محیط طبیعی برای رفع نیازهای افراد نیست بلکه بیانگر نوعی برنامه‌ریزی و مدیریت در جهت حفاظت از منابع برای نسل‌های آینده است. تخریب محیط زیست از آن جهت به عنوان مسئله اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که از یک طرف مستقیماً رفتار و روابط بین افراد را مورد هدف قرار می‌دهد و تعداد قابل توجهی از آن‌ها را درگیر خود می‌کند و از طرف دیگر منشاء و اثر اجتماعی دارد. در بیان اهمیت حفاظت از محیط زیست ذکر همین نکته بس که «بقای جامعه انسانی به حفظ کارکرد محیط طبیعی بستگی دارد.»

امروزه سیاستگذاری‌های مختلف برای ایجاد ساختار فضایی سکونتگاه‌های شهری نقش تعیین‌کننده‌ای در رابطه با نحوه واگذاری زمین، اعطا وام‌های گوناگون، کاربری اراضی و تراکم دارند و نقش عوامل طبیعی تقریباً به حاشیه می‌گراید. مکان‌یابی فضاهای مسکونی که با توجه به معیارهایی چون شیب و ارتفاع زمین، قابلیت اراضی و عوامل اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد یکی از موضوعات پراهمیت در برنامه‌ریزی شهری است. عدم توجه صحیح به معیارهای کالبدی، محیط زیستی و استفاده پایدار از زمین به جای افزایش موفقیت در طرح‌های مسکن باعث افزایش هزینه‌های آن می‌گردد و در نهایت در شکل‌دهی فضای شهری موثر است. در این نوشتار با بررسی دو نوع سیاستگذاری در زمینه مسکن (طرح مسکن مهر و طرح کالبدی) کوشش شده تا نحوه اثرگذاری آن‌ها بر محیط زیست و فضای اکولوژی شهرها با تأکید بر تغییر کاربری اراضی بررسی شود.

### طرح مسکن مهر:

از زمان شروع اجرای طرح مسکن مهر، در مکان‌یابی ساخت مسکن جنبه اقتصادی آن بر سایر جنبه‌ها ارجحیت داشته به گونه‌ای که اغلب طرح‌ها در زمین‌های اطراف شهرها اجرا شدند و به دلیل عدم توجه به حریم شهرها، فضا به لحاظ فیزیکی گسترش یافته است. علاوه بر عدم توجه به حریم شهری، هیچ‌گونه ارزیابی محیط زیستی نیز نسبت به آن صورت نگرفته است و این در حالی است که پالایش